روزنه

درباره کتاب «ستارخان و جنبش آذربایجان»

تبریز و جنبش مشروطه

الهه موسوی

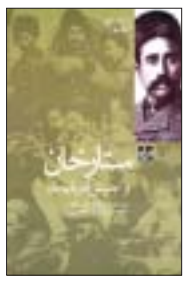

ستارخان و جنبش آذربایجان
نریمان حسن زاده
ترجمه : پرویز زارع شاهمرسی
نشر : شیرازه
چاپ اول۱۳۸۶
قیمت : ۴۶۰۰تومان

کتاب ستارخان و جنبش آذربایجان به قلم نویسنده و پژوهشگر روسی «نریمان علی محمد اوغلو حسن‌زاده» که به نقش جنبش آذربایجان در انقلاب مشروطه می‌پردازد، یکی از منابع مهم شناخت مشروطه و تاریخ آن به شمار می‌آید. این انقلاب که یکی از تاثیرگذارترین حوادث تاریخ معاصر ایران است که در مرکز اهمیت و توجه پژوهشگران قرار دارد، از زوایای متعددی مورد توجه است. از جمله منابع مهم شناخت انقلاب مشروطه و تاریخ آن گزارش‌های سفارت روسیه تزاری به وزارت خارجه آن کشور است که در سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ در سن‌پترزبورگ به زبان روسی و در ۷ مجلد چاپ و منتشر شده است.

این گزارش‌ها که دیدگاه دیپلمات‌های روسیه تزاری در آنها ملحوظ شده بود، با آنچه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در نوشته‌های پژوهشگران اتحاد جماهیر شوروی سابق انعکاس یافت تفاوتی اساسی دارد. در حقیقت با حضور اندیشه‌های کارل مارکس در قرن نوزدهم و در پی آن پیروزی انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در روسیه و استیلای سوسیالیسم در اتحاد شوروی سابق، نظریه انقلاب قهرآمیز در کشورهای جهان سوم جذابیت ویژه‌یی یافت و پیشاهنگان و رهبران این انقلاب‌ها به مثابه قهرمانان بزرگ و رهایی‌بخش ملت‌ها از سلطه امپریالیسم و استبداد وابسته به استعمار جلوه‌گر شدند.

از آن سو در دوران انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که با ایران حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک داشت تاثیر اندیشه‌های مارکسیستی و انقلابی بر جریان‌های سیاسی کشور و از جمله بر خاستگاه مشروطیت نیز مشاهده می‌شد. با پیروزی بلشویک‌ها در ۱۹۱۷، این تاثیر رفته‌رفته در آثار تاریخ‌نگاران و پژوهشگران شوروی سابق که درباره جنبش مشروطه در ایران قلم می‌زدند و تعدادی از آن آثار نیز به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند، بازتاب یافت و تا حدودی بر تاریخ‌نگاری مورخان ایرانی نیز اثر گذاشت؛ به طوری که تقریباً حدود دهه ۱۹۲۰، تاریخ‌نگاران ایرانی به پیروی از همکاران روسی خود از جنبش مشروطیت با عنوان انقلاب مشروطه یاد کردند و بر این قرار برخی از رهبران آن جنبش به رهبران انقلابی ضدفئودالیسم و سرمایه‌داری تبدیل شدند. به گفته ناشر کتاب حاضر نیز یکی از آثار مورخان روسی است که با این نگرش به حوادث سال‌های ۱۹۱۱– ۱۹۰۵ که در آذربایجان– منطقه نفوذ سنتی روسیه در روزگاران قاجار– رخ داده بود نوشته شده است. مطالعه این اثر افزون بر آگاه کردن خواننده، تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بر مشروطیت، نقش مهم تبریز و رهبران آذری‌زبان آن جنبش به ویژه ستارخان را نمایان می‌سازد. پرویز زارع شاهمرسی مترجم کتاب «ستارخان» در مقدمه کتاب می‌گوید: «تحلیل اصلی نویسنده در این کتاب بیشتر معطوف به تقویت پیوندهای انقلاب آذربایجان با مسائل روسیه است، اگرچه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تاثیر بسزایی در آغاز انقلاب مشروطه داشت ولی انکار عوامل داخلی که در جای‌جای این کتاب به چشم می‌خورد، نکته‌یی قابل تامل است.» زارع شاهمرسی هدف خود را از ترجمه این کتاب انتقال بینش خاص نویسنده نمی‌داند؛ چرا که معتقد است نکته تازه‌یی در این بینش وجود ندارد. او تاکید می‌کند منظور آن بوده که روایتی جدیدتر با اسناد و مدارکی نوین در اختیار خوانندگان و علاقه‌مندان قرار گیرد تا با استفاده از این اثر و آثار موجود دیگر، درک ابعاد مختلف انقلاب مشروطه فراهم شود.

خبر

سفیر جمهوری قزاقستان از نمایشگاه کتاب حیرت کرد

ایرنا: یریک اوتمبایف سفیر جمهوری قزاقستان پس از حضور در بیست و یکمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به خبرنگار ایرنا گفت: با اینکه بار دومی است که از این نمایشگاه دیدن می‌کنم، اما از وسعت آن حیرت کردم. یریک اوتمبایف، سفیر جمهوری قزاقستان، صبح یکشنبه از بیست و یکمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران دیدن کرد. وی در مورد این نمایشگاه گفت: این بار دومی است که از نمایشگاه کتاب تهران دیدن می‌کنم، اما با این حال حیرت من از وسعت این نمایشگاه ادامه دارد. من هر دو بار از این نمایشگاه لذت برده‌ام. اوتمبایف ادامه داد: تجربه جمهوری اسلامی ایران در این زمینه بسیار وسیع و گسترده است و سطح بالای این نمایشگاه همچنین همکاری کشورهای دیگر در آن قابل ستایش است. وی در مورد انعکاس نمایشگاه کتاب تهران در کشور قزاقستان تصریح کرد: اخبار این نمایشگاه در جمهوری قزاقستان، به خوبی انعکاس پیدا می‌کند. همچنین من نیز به عنوان سفیر تلاش می‌کنم اخبار این نمایشگاه را در اختیار مردم کشورم قرار بدهم و اطمینان دارم قشر فرهنگی کشور قزاقستان علاقه دارند این نمایشگاه بزرگ را از نزدیک ببینند. اوتمبایف نمایشگاه کتاب تهران را یک پل فرهنگی بین کشورهای منطقه دانست و گفت: این نمایشگاه یک رخداد خرسندکننده در منطقه است و به عنوان یک پل ارتباط فرهنگی بین کشورهای منطقه عمل می‌کند.

مروری بر رمان اپرای شناور نوشته جان بارت ترجمه سهیل سمی

کسب جمعیت از آن زلف پریشان

محسن حکیم معانی

اگر یک روز صبح از خواب بیدار شوید و متوجه شوید که این آخرین روز زندگی‌تان خواهد بود چه کار خواهید کرد؟ خب حتماً خیلی کارهای ناتمام دارید که انجام بدهید. اما ظرف یک روز مگر چقدر کار نیمه‌تمام را می‌توان به سرانجام رساند؟ کارهایی که یک عمر وقت داشته‌اید و به جایی نرسانده‌ایدشان! پس بی‌خیال، می‌توانید مثل تاد آندروز، در رمان اپرای شناور، نوشته جان بارت، عملاً هیچ کاری نکنید جز روایت ساعت به ساعت همان یک روز باقی مانده. تاد آن روز صبح به این انکشاف می‌رسد که باید به زندگی‌اش در همان روز خاتمه بدهد. البته تاد آنقدرها هم کار نصفه و نیمه ندارد که نداند کدامش را انجام بدهد. پس باید تمام دقایق روز ۲۱ ژوئن سال ۱۹۳۷ را روی کاغذ بیاورد. تاد باید خودکشی کند، چون به این نتیجه رسیده که «هیچ چیز با هیچ چیز فرقی ندارد» و از سویی اگر دلیلی برای خودکشی نداشته باشی دیگر ادامه زندگی معنایی ندارد، پس باید خودکشی کنی. «اپرای شناور» رمانی است در نوسان میان دو قطب عدم قطعیت و عدم عدم قطعیت! یعنی چه؟ نمی‌دانم. به این جمله توجه کنید: «در نبود مطلق مفاهیم مطلق، ارزش‌هایی کمتر از ارزش‌های مطلق را به هیچ‌وجه نباید کم ارزش‌تر از ارزش‌های مطلق محسوب کرد و حتی زندگی کردن با آنها هم مسخره‌تر از زندگی با ارزش‌های مطلق نیست.» (ص۳۱۸) با چنین استدلالی شما همان قدر می‌توانید خودکشی کنید که می‌توانید سرخوش و سرحال هزار سال زندگی کنید. بدین ترتیب رمان «اپرای شناور» رمانی است درباره عدم قطعیت. وقتی رمان را تمام می‌کنی و می‌بندی با خود فکر می‌کنی که اهمیت آن روز – به قول راوی ۲۱ یا ۲۲ ژوئن ۱۹۳۷ – از چه روست؟ آیا به خاطر این است که صبح آن روز تاد تصمیم به خودکشی گرفته است؟ یا برعکس به خاطر این است که شب همان روز از خودکشی منصرف شده است؟ البته این درست است که ذهن تاد (راوی) هیچ نظم و نسق متعارفی ندارد. او عاشق این است که ماجراها را تو در تو و مانند کلاف هزار سر جلوی روی خواننده بگذارد. شاید حتی نه عاشق این شیوه که مجبور است: «هر جمله جدیدی که روی کاغذ می‌آورم، پر است از اشخاص و معانی که آرزویم پیگیری آنها تا خاستگاه و ریشه‌های آنهاست، اما این ریشه‌یابی متضمن مطرح شدن شخصیت‌های جدید و ریشه‌یابی‌های جدید خواهد بود، طوری که حتم دارم اگر افسار علائق و تمایلاتم را رها کنم هرگز به آغاز داستان نخواهیم رسید، چه رسد به پایانش.» و این تازه اول رمان است. (ص ۹) با چنین مقدمه‌یی خدا می‌داند در ادامه چه پیش خواهد آمد؟! از سویی دیگر راوی در طول رمان چند بار تصریح می‌کند که داستان‌نویس خوبی نیست: «خدای من، چطور می‌شود رمان نوشت» یا «داستان‌گویی راست کار من نیست.» حالا این دو مقدمه را کنار هم می‌گذاریم. نتیجه بلافصلش داستانی خواهد بود پریشان و هذیان‌گو! و این در حالی خواهد بود که راوی (یا شاید نویسنده) قصه‌یی برای تعریف کردن داشته باشد. اگر راوی چیزی برای روایت نداشته باشد جز ماجراهای معمولی یک روز کاملاً معمولی، آن وقت چه؟ اما هنر جان بارت درست همین‌جاست. او از یک شخصیت معمولی با ماجراهایی سرد و معمولی داستانی پرکشش و پرتعلیق به تو هدیه می‌کند. خواننده تنها وقتی رمان را می‌بندد که تمام شده باشد و تازه دوست دارد دوباره بخواندش تا به‌رغم آشفتگی که تا به حال دست به گریبانش بوده بتواند بار دیگر از انسجام پنهان اثر نیز لذت ببرد.

اپرای شناور
جان بارت
ترجمه : سهیل سمی
انتشارات : ققنوس
تعداد :
قیمت : ۴۵۰۰ تومان

در واقع خواننده بار اول رمان را مزه مزه کرده و پیش رفته و این بار دوست دارد ببلعدش. راوی در همان صفحه‌های نخستین رمان به بیماری‌اش اشاره می‌کند.

نکته قابل توجه در رمان جان بارت شیوه او در تبیین تکوین رمان است

او بیماری قلبی دارد و اگرچه چندان مرضش حاد نیست، اما به خوبی به این نکته توجه می‌دهد که هر آن ممکن است قلب ضعیفش از کار بیفتد؛ این تذکر بجایی است به چند دلیل؛ نخست اینکه زندگی در حال راوی را توجیه و تا حد بسیاری قابل فهم می‌سازد. و دوم اینکه رمان را نیز بر همین شیوه پایه می‌ریزد: «خود من قلب ضعیفی دارم، و ارزش شرح تدریجی داستان را می‌دانم.» همین شیوه روایت است که باعث می‌شود خواننده در دوباره‌خوانی رمان به نکات جدید دست پیدا کند. این بار به مسیر روایت بیشتر توجه کند و ریزه‌کاری‌های روایت تاد را دریابد و متوجه شود که این جمله: «اگر داستان‌نویس بهتری بودم...» فقط یک شکسته‌نفسی است و توجیهی برای شیوه روایت.

نکته قابل توجه دیگر در رمان جان بارت شیوه اوست در تبیین تکوین رمان. بسیار دیده‌ایم که در آثار موسوم به پسامدرنیستی، نویسنده چگونگی شکل‌گیری رمان را نیز در قالب روایت می‌گنجاند. این شیوه که معمولاً با دخالت مستقیم نویسنده حاصل می‌شود در رمان اپرای شناور به گونه‌یی کاملاً بدیع عرضه شده است. در اینجا با جان بارت سر و کار نداریم و حتی اشاره‌های مستقیم به چگونگی شکل‌گیری رمان هم کمتر دیده می‌شود؛ آنچه خواننده را در معرض آگاهی از روند نگارش رمان قرار می‌دهد در واقع همان روایت تاد است از ماجراهای همان روز از ماه ژوئن. راوی ما را با انبوه یادداشت‌هایش آشنا می‌کند که قرار است در نگارش وقایع آن روز به او یاری برسانند. یا در جایی دیگر روشش را به این شرح توضیح می‌دهد: «... در رمان‌هایی که گاه و بی‌گاه خوانده‌ام، همیشه احساسم این بوده که آن گروه از نویسنده‌ها که به جای شرح پیش زمینه ماجرا و ورود تدریجی به عالم داستان‌شان، کار خود را از میانه ماجرا و با لحنی توفنده و ناگهانی آغاز می‌کنند، از خواننده‌هایشان توقع زیادی دارند... نه، پا به پای من بیا خواننده و نگران قلب ضعیفت نباش؛ خود من هم قلب ضعیفی دارم، و ارزش شرح تدریجی داستان را می‌دانم؛ اول یک انگشت پا، بعد پنجه، بعد یک پا و بعد آرام‌آرام و آهسته باسن و شکم و سرانجام کل وجودتان را وارد داستانم می‌کنم... به هر حال، چیزی که من شما را به آن دعوت می‌کنم آبتنی لذت‌بخش است نه غسل تعمید.»

درباره کتاب «ذهن زمستانی»

غوغای واژه‌ها

محمد صادقی

«... چون زمستان آید، آیا بهار چندان دور خواهد بود؟ با این همه به گفته پلوتارک از قول نیتس تن «در سرزمین دورافتاده‌یی سرما چنان سخت است که واژه‌ها چون از دهان برآیند منجمد گردند. بعدها یخ‌ها آب می‌شوند و کلمات قابل شنیدن. از این رو هر چه در زمستان ادا شود، شنیده نمی‌شود تا فرارسیدن تابستان بعد».»

«ذهن زمستانی» عنوان کتابی تازه از رامین جهانبگلو است، کتابی که مجموعه‌یی از جملات زیبا و پرمعنا را در بر دارد و تفاوت چشمگیر آن با دیگر آثاری که قصد دارند چنین مجموعه‌هایی را گردآوری کنند، انتخاب هدفمند و با دقت جملات است. هنگامی که کتاب را ورق می‌زدم و جملات ارزشمند آن را که به موضوع‌هایی چون زندگی بر اساس خرد، حقیقت‌جویی، مداراجویی، پرهیز از خشونت، عشق‌ورزی و... می‌پرداخت می‌خواندم، نیک دریافتم تا چه اندازه به خاطر سپردن و اندیشیدن پیرامون آن می‌تواند سودمند و کارگشا باشد. جهانبگلو از روشنفکرانی به شمار می‌آید که نسبت به توسعه فرهنگی و دگرگونی در عرصه فرهنگ هم توجه بسیاری دارد و همه چیز را در دگرگونی‌های سیاسی جست‌وجو نمی‌کند، در جایی می‌گوید: «ببینید، زیربناهای فرهنگی در همه جوامع خصوصاً جوامع سنتی مثل ایران یا جوامع عربی، خیلی طول می‌کشد تا تغییر کنند. در چنین جوامعی باید هم حرکت سیاسی انجام داد یعنی قانونگذاری کرد و هم ضمن اینکه قانونگذاری صورت می‌گیرد حرکت فرهنگی هم انجام داد. شما نمی‌توانید در سطح یک مملکت قانون‌های مدرن و جدید بیاورید اما روحیات و نگرش‌ها پیش مدرن و غیر مدرن باشد. ما ضمن اینکه می‌خواهیم با قوانین مدرن شهروند مدرن درست کنیم باید آموزش شهروندی هم به او بدهیم؛ آموزش در نحوه رانندگی، در نحوه آداب اجتماعی و تمام عرصه‌های دیگر.»

اگر به جامعه روشنفکری و اهالی فرهنگ و اندیشه در ایران نگاهی بیندازیم، درمی‌یابیم شاید روشنفکران ایرانی بیش از آنکه در جامعه قدم زده باشند، قلم زده‌اند. این عبارت منتقدانه‌یی است از پدیدآورنده کتاب ذهن زمستانی در گفت‌وگو با یک پژوهشگر که همچنان در ذهن من باقی مانده و نقش بسته است و چندان هم دور از واقعیت به نظر نمی‌رسد. روشنفکران ایرانی اگر بخواهند به متن جامعه و مردم نزدیک شوند و دست یابند، باید آن را خوب بشناسند و در نخستین گام، باید بتوانند خوب ببینند وگرنه آرام‌آرام وارد مسائل و موضوع‌های فرعی و نه چندان ضروری می‌شوند. سرانجام چنین راهی نیز مشخص است و نیاز به توضیح و تفصیل ندارد. فهم و درک ویژه‌یی نیاز نیست تا با نگاه به پیرامون‌مان دریابیم ریشه بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلات ما به رفتارها، نگرش‌ها و اندیشه‌های ما برمی‌گردد و بنابراین تا هنگامی که دگرگونی در درون ما و در فرهنگ‌مان رخ ندهد، کاری از پیش نمی‌بریم و در مدار صفر درجه خواهیم ماند... جریان روشنفکری در ایران به دلیل نداشتن برنامه و هدف مشخص همواره مسیر پرفراز و نشیبی را سپری کرده و می‌کند که ریشه بخشی از ناکامی‌هایش را نیز در همین نگاه ساده‌انگارانه به جامعه پیچیده ایران می‌توان جست‌وجو کرد. برخی روشنفکران ما گاهی چنان وارد موضوع‌های پیچیده، آکادمیک و خارج از فهم عمومی می‌شوند که گاهی احساس می‌شود بیش از آنکه بخواهند دانش و آگاهی خود را به رخ یکدیگر بکشند، حرف تازه‌یی برای گفتن ندارند و این از آسیب‌های جدی و ناخوشایندی است که باید به آن توجه داشت و پرداختن به آن البته در این مجال اندک نمی‌گنجد. به هر ترتیب، این یادداشت کوتاه را با جمله‌یی از کتاب «ذهن زمستانی» به پایان می‌رسانم: «اندیشمندان دو گونه‌اند: آنها که در خواب و رویا سیر می‌کنند و اندیشه آنان را می‌راند، و آنهایی که هوشیار و بیدارند و اندیشه را می‌رانند.»

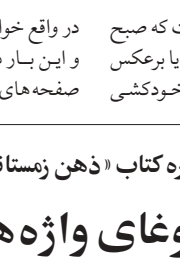

ذهن زمستانی
رامین جهانبگلو
نشر نی
چاپ اول-۱۳۸۶
قیمت : ۴۸۰۰تومان

نگاهی به مجموعه «فرار» آلیس مونرو، ترجمه مژده دقیقی

تقدیم به یک زن

مهدی فاتحی

مجموعه «فرار» شامل هشت داستان است که در تمام آنها زنان روایتگر داستان‌ها هستند؛ زنانی که هر کدام در سال‌های مختلف زندگی و موقعیت‌های متفاوتی قرار دارند. موقعیت‌هایی که هر کدام ما را با نقطه تاریکی از ذهن آنها آشنا می‌کند. زنانی که سال‌ها، شاید هم قرن‌هاست خواسته و اندیشه‌هایشان نه‌تنها برای مردها بلکه برای خود زنان نیز مبهم باقی مانده است. مونرو در این داستان‌ها با تسلط کاملش به روایتگری و فرم داستانی جهان زنانه‌یی می‌آفریند که دغدغه‌ها و مسائل شخصیت‌هایش برای همه قابل درک و تجربه است.

«فرار» که نام اولین داستان، و بهترین کار این مجموعه است، روایتگر زندگی زنی است که از روزمرگی زندگی و ملال رابطه زناشویی خسته شده است اما در خود توان رها کردن این زندگی را ندارد. ازدواجی که شاید مثل خیلی از رابطه‌ها با هیجان شروع شده و حال به نقطه‌یی از تکرار و روزمرگی رسیده است که از آن احساسات هر چند رقیق اولیه خبری نیست. او که خودش برای ازدواج با شوهرش (کلارک) از خانه فرار کرده است حالا دوباره به مرحله‌یی رسیده که برای آزادی و شاید هم آرامشی دوباره می‌خواهد او را رها کند؛ آرامش و آزادی که در پایان می‌فهمیم نه‌تنها در خانه پدری و خانه خودش، بلکه در هیچ کجا دست‌یافتنی نیست. شیوه رفتار مونرو با شخصیت‌هایش خیلی نزدیک به رفتاری است که یک نویسنده رمان با شخصیتش دارد، یعنی او در طول داستان به آرامی و با ایجاد موقعیت‌های خاص (نه ساده و دم‌دستی از نوع داستان‌های کلاسیک یا چخوفی که کار را برای خواننده و نویسنده آسان می‌کند.) شخصیت را برای ما نمایان می‌کند ولی بعد از آن رهایشان می‌کند و آنها را در ذهن ما باقی می‌گذارد. به همین خاطر در پایان بعضی از داستان‌هایش خواننده حسرت تمام شدن آن را می‌خورد. شخصیتی که با پرداخت اولیه‌اش توسط نویسنده آنقدر برای ما جالب و دوست‌داشتنی شده که آرزو می‌کنیم ای کاش نویسنده شخصیتش را بیشتر بسط می‌داد تا ما با زوایای بیشتری از زندگی و گره‌های ذهنی‌اش آشنا می‌شدیم. خصوصاً وقتی که می‌بینیم، هم موقعیت برای بسط آن وجود داشته و هم شخصیت، شخصیتی است که هنوز می‌توان بیشتر با آن آشنا شد مثلاً در داستان «اتفاق» بعد از آنکه ژولیت نزد دوست قدیمی‌اش اریک می‌رود و در راه ما شاهد برخورد او با مردی بوده‌ایم که شاید به خاطر بی‌اعتنایی او دست به خودکشی زده و این حادثه تاثیر زیادی در رابطه ژولیت با اریک دارد، منتظریم به طور گسترده‌تری از این رابطه حرف زده شود و از این شرایط به وجود آمده تصاویر و لحظات بکری خلق شود که متاسفانه انجام نمی‌شود و در پایان داستان در یک پاراگراف حرف‌هایی درباره آینده آن دو زده می‌شود و از رقابت دوباره ژولیت با دوست قبلی اریک یعنی کریستا گفته می‌شود. البته نه اینکه این نکته ایراد اساسی به داستان‌های او وارد می‌کند بلکه درست به این خاطر که داستان تا آنجایی که رسیده، آنقدر در فرمی جذاب و نگاهی ژرف پرداخت شده که وقتی نویسنده با یک پاراگراف از گذشت زمان زیادی حرف می‌زند و به کلیات آن وضعیت بسنده می‌کند، خواننده برای تمام لحظاتی که نویسنده می‌توانست برای ما بازگو کند حسرت به دل باقی می‌ماند. داستان «به زودی» و «سکوت» هم باز از همان شخصیت یعنی ژولیت در موقعیت‌های دیگری استفاده می‌کند. در «به زودی» که حدود چهار سال بعد از داستان اول است رابطه ژولیت در کنار پدر و مادرش پرداخت می‌شود و در «سکوت» که حدود بیست سال از داستان اول فاصله دارد رابطه ژولیت و دخترش که حالا ۲۱ ساله شده (یعنی درست سنی که ژولیت در داستان اول دارد) نشان داده می‌شود، زمانی که دیگر اریک مرده و دخترش او را رها کرده و برای خودش زندگی دیگری تشکیل داده است. ژولیت که حالا دوباره تنها شده همه جا را به دنبال دخترش می‌گردد و هیچ وقت نمی‌تواند دلیل اینکه چرا دخترش ناگهان خانه را رها کرده و برنگشته، بفهمد.

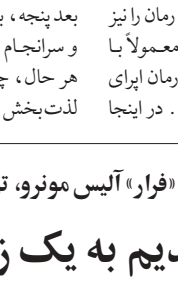

فرار
آلیس مونرو
ترجمه : مژده دقیقی
انتشارات نیلوفر
چاپ اول
۱۳۸۶قیمت : ۴۵۰۰تومان

معرفی کتاب

پیشتازان فضا

مسابقه فضایی
ناتان آسنگ
ترجمه : آرش عزیزی
نشر ققنوس
چاپ اول : ۱۳۸۷
تعداد : ۳۰۰۰ نسخه
قیمت : ۲۸۰۰ تومان

«مسابقه فضایی» یکی از تازه‌ترین کتاب‌های «مجموعه تاریخ جهان» نشر ققنوس است. «مسابقه فضایی» ماجرای ساخته شدن موشک‌ها و تسخیر فضا است و ماجرای پیشینه ذهنی رویایی که بعدها به حقیقت پیوست. در بخشی از پیشگفتار این کتاب در مورد فکر ساختن موشک آمده است: «توجه جدی به این ابزارهای کوچک و انفجاری به عنوان وسیله حمل انسان به فضا وقتی آغاز شد که ژول ورن نویسنده فرانسوی، آنها را به آثارش وارد کرد. ورن در سال ۱۸۶۵ کتابی نوشت با عنوان سفر به ماه که در آن شرح سفر سه نفر به ماه و فرودشان بر آن آمده بود. چیزی که کتاب ورن را از آثار پیشین علمی– تخیلی متفاوت می‌ساخت این بود که او روایتش را پر از جزئیات علمی کرده بود و این باعث می‌شد سفر به نظر امکان‌پذیر بیاید. به قول ورنر فون براون، دانشمند موشکی قرن بیستم، او درس و مشق علمی‌اش را آنقدر خوب پس داده بود که دانشمندان فعال آثارش را با احترام بسیار می‌خواندند.»

روایتی از تبعیض نژادی

تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی
مایکل ج. مارتین
ترجمه : مهدی حقیقت‌خواه
نشر ققنوس
چاپ اول : ۱۳۸۷
قیمت : ۲۸۰۰ تومان

«تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی» پنجاه و یکمین شماره از مجموعه تاریخ جهان نشر ققنوس است که اخیراً منتشر شده. این کتاب به مسائلی از جمله «ریشه‌های تبعیض نژادی» و مبارزات سیاهان برای رهایی از این تبعیض می‌پردازد. «ریشه‌های تبعیض نژادی»، «نقشه‌یی اهریمنی»، «مقاومت و سرکوب»، «تبعیض نژادی بزرگ»، «بیداری سیاهان و قیام سووتو»، «نبرد با تمساح بزرگ» و «پایان تبعیض‌نژادی» عنوان فصل‌های این کتاب است.

ادامه از صفحه ۱۰

گفت‌وگو با ناهید طباطبایی

– شما اشاره کردید که الان دیگر روزگار ادبیات الیت نیست. چرا؟ فاصله گرفتن از ادبیات پیچیده را شامل مضمون هم می‌دانید یا خیر؟

من فکر می‌کنم در جامعه ما، این روزها به سوی سادگی نمی‌رویم بلکه به طرف جنس دیگری از پیچیدگی می‌رویم. این پیچیدگی شامل تضاد می‌شود. ما الان در دوره‌یی زندگی می‌کنیم که به اندازه موهای سرمان تضاد وجود دارد. تضادی که فاصله نسل من و نسل شما را به جای یک نسل به پنج نسل تبدیل می‌کند. من احساس می‌کنم با فرزندم بیشتر از یک نسل فاصله دارم. در صورتی که ما، بسیار خانواده به هم پیوسته‌یی هستیم و علایق مشترکی داریم. الان من تلاش می‌کنم که این نسل را بفهمم و در یک سری از کارهایم روی جوان‌ترها متمرکز شده‌ام و از این همه هوش حیرت می‌کنم. اینها در هر زمینه‌یی که وارد می‌شوند، خیلی پیگیرانه مسیر خودشان را دنبال می‌کنند و می‌دانند که چه می‌خواهند. ما ها خیلی سرگردان بودیم.

– باز هم من به همان بحث قبلی بازمی‌گردم و اینکه آیا زیبایی‌شناسی ادبیات جهان، الان به سمت سادگی می‌رود؟

نه! به نظر من زیبایی‌شناسی ادبیات جهان، در حال تغییر است. به سمت سادگی نمی‌رود. به سوی نوعی دیگر از پیچیدگی می‌رود که بعداً باید تفسیرش کرد.

– این تغییر را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من این تغییر، رو به جلو و جذاب است. البته برای ارائه تعریف در این زمینه هنوز زود است. شاید به نوعی تغییر نوع نگاه به زندگی است و این نگاه و منظر، زیبایی‌شناسی خودش را هم به وجود می‌آورد. هنوز مختصات آن مشخص نیست. زیبایی‌شناسی باب روز در آثار منتشر شده در ایران، مانند زیبایی‌شناسی مجموعه داستان «زندگی مطابق خواسته تو پیش می‌رود» است.

– داستان کوتاه‌های فارسی را در قیاس با رمان‌ها چطور می‌بینید؟

معمولاً می‌گویند که داستان زاده شرایط تضاد است که در جایی ارزش‌ها در آن در حال دیگرگونی هستند. تاریخ ادبیات جهان را که مرور کنی، داستان کوتاه زاده این بستر است. شرایط فعلی ما هم همین است. شرایطی پر از تضاد و جابه‌جایی ارزش‌هایی که معرفی می‌شوند یا ارزش‌هایی که وجود دارند و زندگی می‌شوند. تمام اینها با هم تضاد دارند. این بستر پر تضاد، بستر خلق داستان کوتاه است در صورتی که رمان متعلق به جامعه بورژوازی است. ولی داستان کوتاه، دقیقاً برای دورانی پر تحول است. برای همین است که زیباترین داستان کوتاه‌های انگلیس، در قرن نوزدهم نوشته می‌شود. دورانی که قانون عوض می‌شود، حق رای به زن‌ها داده می‌شود، پوشش زن‌ها عوض می‌شود و... این جنبش، بستر داستان کوتاه است و طبیعی است که ما هم در داستان کوتاه، موفق‌تر از رمان باشیم. اصلاً بیشتر مضامینی که به ذهن من می‌رسد، مضامین داستان کوتاه است.